

رضا خان اجرا کننده ی قرارداد ۱۹۱۹ از منوچهر تقوی بیات

رویداد شگفت انگیز اکتبر ۱۹۱۷ در ایران

جورج کرزن وزیر خارجه ی انگلیس درباره ی قرارداد ۱۹۱۹ به وزیران
کابینه ی انگلیس چنین

توضیح می داد که :

“این قرارداد از آن رو لازم است که ایرانیان با موقعیت حساس خود
بین هندوستان و بین النهرین، که به تازگی تحت قیمومیت
بریتانیا درآمده، به دامان بلشویک ها نیفتد. “

درباره ی برآمدن و ناپدید شدن “رضاشاه کبیر” یا “رضا شاه”، سردار
سپه، رضا خان میرپنج، رضا ماکسیم، رضا شصت تیر، رضا قزاق، رضا...؛
کودک یتیمی از آلاشت سواد کوه، تاریخ نویسان و دوستداران و
آفرینندگان او، راست و دروغ بسیار نوشته اند. خودش گویا خواندن
و نوشتن نمی دانست. از رضا شاه نوشته ای برجای نمانده است. او در
زیر فرمان هایی که برایش می نوشتند، با خطی ناشیانه، واژه ی
“رضا” را می نوشت. آمدن و رفتن پهلوی ها با آغاز و پایان جنگ سرد
همزمان است و راز مدرنیته و اصلاحات پهلوی ها با برآمدن و از بین
رفتن حکومت بلشویکی در روسیه ی شوروی پیوندی بنیادی دارد.

مردمان میهن ما با سیاست ها و دسیسه های انگلیس آشنا هستند و
همیشه کوشیده اند خود را از قید اسارت انگلستان رها سازند.
مردمان جنوب کشورمان بیشتر از همه داغ گلوله های داغ انگلیس ها
را با تن و جانشان حس کرده اند. محمود محمود که نام اصلی اش
محمود پهلوی بود و رضا خان نام خانوادگی پهلوی را با زور از او
گرفت، تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم را در هشت جلد
نوشته است. دکتر مصدق نیز مبارزه ای ابدی را با انگلیس آغاز کرد
و در دادگاه نظامی ای که بعد از کودتای انگلیسی - آمریکایی برای
محاكمه ی او برپا کرده بودند، درباره ی انگلیس چنین گفت: «آری
تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت
ایران را ملی کرده ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و
اقتصادی عظیمترین امپراطوریهای جهان را از این مملکت برچیده ام و
پنجه در پنجه مخوفترین سازمانهای استعماری و جاسوسی بین المللی

درا فکنده ام...». در ایران همیشه گفته اند و می گویند؛ «رضا شاه را انگلیس ها به قدرت رسانیدند، انگلیس ها هم او را برکنار کردند و پسرش را جایگزین او نمودند.» (نگاه کنید به کنفرانس تهران)

انگلستان تا پیش از انقلاب بلشویکی در روسیه، می کوشید ایران را هم مانند هندوستان به مستعمرات خود بیفزاید. با انجام انقلاب در روسیه، خطر بلشویسم ایران را نیز تهدید می کرد. ایران بخشی از نوار سبز ضد کمونیستی به شمار می رفت زیرا با روسیه ی شوروی ۲۶۴۳ کیلومتر مرز مشترک داشت. نیروهای سیاسی طرفدار بلشویسم در ایران می کوشیدند تا در ایران نیز حکومت بلشویکی برپا کنند. از سوی دیگر حکومت بلشویکی با ایران قراردادی را امضاء کرده بود که از همه ی منافع و امتیازات حکومت تزاری در ایران چشم پوشی می کرد اما تهدید بزرگی نیز بشمار می آمد؛ زیرا در صورت حضور نیروهای نظامی کشوری دیگر و یا تهدید از سوی ایران حکومت بلشویکی به خود اجازه می داد تا نیروهای نظامی خود را به ایران بفرستد.

طراح اصلی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ اردشیر جی ریپورتر که به مدت چهل سال در ایران به جاسوسی و دخالت در امور ایران پرداخته بود، در وصیت نامه ی خود به روشنی نشان می دهد که چگونه از اکتبر ۱۹۱۷ میلادی (۱۲۹۶ خورشیدی) که با رضا شمت تیر آشنا می شود، رضا را از فرماندهی یک دسته ی پیاده در سپاه قزاق ها، به فرماندهی تیپ همدان بالا می برد. اردشیر جی ریپورتر در وصیت نامه ی خود می نویسد:

«... نهایت بین سیاست انگلیس و آنچه منجر به کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ گردید یک نوع اشتراک و تصادف منافع و مصالح بود... من در متن امور بودم و نیک میدانم که استقلال اسمی ایران در سالهای قبل از کودتای ۱۹۲۱ هر آن در خطر محو شدن بود. بلشویکها در روسیه فاتح بودند و قوای انگلیس از خاک آن کشور به داخل ایران عقب نشینی کرده

بود. تبلیغات انقلابی در ولایات شمال و به ویژه گیلان به درجه خطرناکی رخنه کرده بود. صاحبمنصبان روسی قزاق در ایران که روس سفید و طرفدار رژیم تزاری بودند رفته رفته دچار دو دلی شده و باطناً آماده همکاری با انقلابیون بلشویکی و گرفتن قدرت به نفع روسیه بودند. در پایتخت لااقل هفده محفل مخفی بلشویکی مشغول فعالیت بوده و سالهای رخوت و فساد ایران را به صورت مزرعه مستعدی جهت کشت دانه های انقلاب در آورده بود...»

... انقلابیون نقشه دامنه‌داری را طرح کرده بودند که آتش‌شورش و بلوا در مازندران و گیلان و قبائل لرستان و ترکمن مشتعل شود و عمالشان زمام قدرت را به دست گیرند. جمهوری آذربایجان به رهبری دمکرات‌ها در تبریز در شرف وقوع بود...»

اردشیر ریپورتر که یک امپراتور پنهانی در ایران بود، از "استقلال اسمی ایران" نام می‌برد. او می‌دانست که ایران تا چه اندازه زیر نفوذ انگلستان بوده است. با توجه به ایجاد قحطی بزرگ سال ۱۸۷۱ که انگلیس‌ها در تشدید آن دست داشتند و میلیون‌ها ایرانی را به کام مرگ فرو برد و با نگاهی به قرارداد های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹، به خوبی نقش استعمارگرانه‌ی انگلیس بر ایمن روشن می‌شود.

دو رویداد مهم در اکتبر ۱۹۱۷ سرنوشت ایران را به گونه‌ای دیگر رقم زد. نخست انقلاب اکتبر روسیه که چهره‌ی جهان را دگرگون کرد و دیگری ملاقات اردشیر ریپورتر با قزاقی به نام رضا بود که عهده‌دار اجرای قرارداد ۱۹۱۹ به شکل کامل تری شد و ایران را از بلشویک شدن نجات داد. کاری که به قدرت رسیدن این قزاق ساده را آسان تر ساخت؛ تصرف بی سرو صدا و آسان سپاه قزاق‌ها توسط ادموند آیرون ساید، فرمانده‌ی سپاهیان انگلیس در شمال ایران (North Persian Force) بود. آنچه اردشیر ریپورتر در وصیت‌نامه‌ی خود درباره‌ی رضا سواد کوهی و ویژگی‌های او نوشته است ژنرال آیرون ساید هم در کتاب «خاطرات سرّی آیرون ساید» کم و بیش همان‌ها را تکرار می‌کند.

آنچه ژنرال آیرون ساید از اردشیر ریپورتر در چهار ماه آموخته است نشان می‌دهد که اردشیر نه تنها جاسوس زبردست و باهوشی برای انگلستان بوده بلکه استاد و آموزگار زبردستی هم بوده است. او توانست در کم‌تر از چهار سال یک قزاق بی‌سواد را برای پادشاهی آماده کند و در چند ماه آموزش‌های لازم را درباره‌ی ایران و شرایط اجتماعی و سیاسی ایران به ژنرال آیرون ساید بدهد. به یاد داشته باشیم که همین اردشیر زرتشتی و ایرانی تبار بود که رضا شاه را در سال 1941 به تبعید فرستاد.

ژنرال آیرون ساید در آغاز تابستان ۱۹۲۰ به دستور چرچیل وزیر جنگ انگلیس به نیروهای ارتش انگلیس در ازمیر می‌پیوندد. او زیر فرمان چرچیل عقب‌نشینی مصلحتی نیروهای انگلیسی در ازمیر را سامان می‌دهد تا آتاتورک بتواند به شکل یک "قهرمان ملی" در ترکیه به قدرت برسد. آیرون ساید در آخر تابستان ۱۹۲۰ برای کمک به اردشیر ریپورتر به ایران می‌آید تا برنامه‌ی تدارک کودتای ۱۹۲۱ اردشیر

ریپورتر- رضا خان را به انجام برساند.

پس از انقلاب اکتبر در روسیه فرماندهی قوای قزاق در ایران متزلزل شد. انگلیس ها با پرداخت ۳۵۰ هزار تومان مساعده در ماه ، به دولت ایران عملاً فرماندهی سپاه قزاق در ایران را به تصرف خود درآوردند. آن ها کلنل کلرزه را که طرفدار بلشویک ها بود برکنار کردند و کلنل استارسلسکی و سپس سردار همایون و در آخر رضا خان را به فرماندهی سپاه قزاق گماردند. اردشیر ریپورتر پس از ۲۴ سال بررسی و مطالعه در میان ایرانیان، از میان افسران قزاق و شخصیت های زمان قاجار رضا سواد کوهی را برای پیاده کردن نقشه های خود انتخاب کرد.

ژنرال آیرون ساید در یادداشت های خود در فوریه ۱۹۲۱ (چند روز قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹)، می نویسد: « با رضا خان گفتگویی داشتم و او را به فرماندهی کل قزاق های ایران گماردم. او قوی ترین فردی است که تاکنون دیده ام. به او گفتم که بتدریج از تحت کنترل من خارج می شود...» اما اردشیر ریپورتر که از سال ۱۸۹۳ در ایران

زندگی کرده بود و چهار سال به رضا سوادکوهی آموزش داده بود رضا را بهتر از آیرون ساید می شناخت. اردشیر در وصیت نامه ی خود می نویسد:

«... در اکتبر سال ۱۹۱۷ بود که حوادث روزگار مرا با رضاخان آشنا کرد و نخستین دیدار ما فرسنگها دور از پایتخت و در آبادی کوچکی در کنار جاده "پیربازار" بین رشت و طالش صورت گرفت. رضاخان در یکی از اسکادریل های قزاق خدمت می کرد. (به گروه کوچکی از ارتشی ها اسکادریل می گویند.) ...

...از مدت ها قبل من جزییات مربوط به کلیه صاحب منصبان ایرانی واحدهای قزاق را بررسی کرده و تعدادی از آنها را ملاقات نموده بودم... رضاخان سواد و تحصیلات آکادمیک نداشت ولی کشورش را می شناخت... ملاقات های بعدی من با رضاخان در نقاط مختلف و پس از متجاوز از یکسال بیشتر در قزوین و طهران صورت می گرفت. پس از مدتی که چندان دراز نبود حس اعتماد و دوستی دوجانبه ای بین ما برقرار شد. او ترکی و روسی را تا حدی تکلم می کرد و به هر دو زبان به روانی دشنام می داد. به زبانی ساده تاریخ و جغرافیا و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را برایش تشریح می کردم. به ویژه مایل بود که سرگذشت مردانی را که با همت خود کسب قدرت کرده بودند برایش نقل کنم.

اغلب تا دیرگهان به صحبت من گوش می‌داد و برای رفع خستگی چای دم می‌کرد که می‌نوشیدیم . یازده سال تمام را در میان عشایر و قبائل مختلفی که در محدوده جغرافیایی ایران سکونت دارند به سر برده بودم. آنچه را که درباره آنها از زبان و نژاد و مشتقات عشیره‌ای و سلسله مراتب و طبقه بندی ایلخانی و خانی و مناسبات خوب و بد آنها با یکدیگر و روابطشان با دول بیگانه می‌دانستم با ذکر جزئیات و مو به مو برای رضا شاه گفته‌ام. حوادثی که منجر به قیام رضاخان شد متعلق به تاریخ است. فقط می‌گویم که آنچه را هم که سید ضیاءالدین طباطبائی به عهده داشت به خوبی انجام داد و محرک او هم خدمت به ایران بود ولی شاید بیش از آنچه لازم و یا مطلوب بود تظاهر به همگامی با سیاست انگلیس می‌کرد...»

محمد قلی مجد که اسناد علنی شده ی دولت آمریکا را درباره ی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بررسی کرده است، درباره ی نظر سفیر آمریکا در زمان رضا شاه چنین می نویسد: «... سفیر آمریکا در تهران رضا شاه را در زمان سلطنتش چنین توصیف کرده است: "پسر بی سواد یک روستایی بی سواد؛ مردی که تنها مقدار ناچیزی با توحش فاصله دارد."».

در مقطع کودتای ۱۲۹۹ که با کارگردانی اردشیر ریپورتر انجام گرفت، ژنرال آبرون ساید فرمانده سپاهیان انگلیس در شمال ایران و نیز فرمانده نیروی قزاق در ایران بود. در ایران افسران میهن دوست، لایق و با سواد مانند کلنل محمد تقی خان پسیان و کلنل فضل الله خان آق اولی داشتیم. این گونه افسران در دستگاه سلطنتی فاسد و وابسته ی قاجار اسیر دسیسه های انگلیس بودند. کلنل فضل الله خان پس از حضور در مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ در فروردین ۱۲۹۹ (یازده ماه پیش از کودتا) چنین ننگی را برنشاط و خودکشی کرد. کلنل محمد تقی خان را هم عوامل انگلیس ها و قوام السلطنه در خراسان کشتند.

اردشیر ریپورتر در وصیت نامه ی خود می نویسد: «... یکبار به اتفاق صارم الدوله نزد شاه [احمد شاه] رفتم و خطر احتمالی لشکر قزاق را متذکر شدم و یگانه پاسخ شاه این بود که روس و انگلیس بالاخره با هم کنار خواهند آمد و او نمی‌خواهد سپر بلا شود. رضاخان به من می‌گفت که اکثر افسران روسی قزاق مستعد همکاری با رژیم جدید کشورشان هستند و با توجه به فعالیت‌های مخفی و تبلیغات انقلابی هر روز خطر بلعیده شدن ولایات شمالی و تهران نزدیک تر می‌شد...»

...در اواسط ماه مه ۱۹۲۰ مأمورین اطلاعاتی انگلیس از گیلان گزارش

دادند که قرار است میرزا کوچک خان رهبر نهضت "جنگل" نخست‌وزیر جمهوری شوروی گیلان گردد و سپس کمیته انقلابی سراسر ایران چند "جمهوری" دیگر را اعلام نماید. جریان به احمدشاه گزارش شد و در عین ابراز نگرانی و ترس شدید فاقد اراده بود که قدمی بردارد و تنها هدف فوری و حیاتی و مماتی این سلطان قاجار این بود که مبالغی را که مدعی بود در سفر اخیر اروپا خرج کرده است خزانه مفلس و در یوزه ایران به او پرداخت نماید...

...انقلابیون نقشه دامنه داری را طرح کرده بودند که آتش شورش و بلوا در مازندران و گیلان و قبائل لرستان و ترکمن مشتعل شود و عمالشان زمام قدرت را به دست گیرند. جمهوری آذربایجان به رهبری دمکرات‌ها در تبریز در شرف وقوع بود. در خلال این احوال قرارداد ۱۹۱۹ معوق و بلااجرا مانده بود و مجلس وجود نداشت که آن را تصویب و یا رد نماید. عزیمت و یا ماندن قوای نظامی بریتانیا در شمال ایران تحت مذاقه و مرور بود و این تدبیر اتخاذ شد که به نام همکاری نزدیک در مقابل خطر بلشویک‌ها و انقلابیون محلی بهتر است قوای انگلیس و قزاق با یکدیگر وارد عمل شوند. این طرح ژنرال [Ironsides] آبرون ساید بود که مانع از اقدام ناگهانی و قاطع لشکر قزاق به سود روس‌ها گردد. در پایان سال ۱۹۲۰ حکومت شوروی به طهران پیشنهاد قراردادی را نمود که ظاهری بس فریبنده داشت و خط بطلان بر مزایای حکومت تزاری در ایران می‌کشید ولی با لحنی معصومانه و حق به جانب به روسیه این حق را می‌داد که در صورت احساس خطر و تهدید از خاک ایران بتواند قوای نظامی به ایران اعزام دارد. این قرارداد عامل و عنصر جدیدی را به صحنه سیاست ایران وارد نمود و مسلم بود که بهتر است قوای انگلیس هرچه زودتر ایران را تخلیه کند که دستاویزی به روس‌ها داده نشود و کمال مطلوب این بود که حکومتی در طهران به روی کار آید که بتواند بر اوضاع مسلط گردد. احمدشاه به هیچ‌وجه حاضر نبود که برعلیه فرمانده روسی قزاق عملی انجام دهد و شاید یکی از دلایل اصلی این بود که کلنل استارسلسکی مبالغ قابل ملاحظه‌ای از بودجه قزاق را برداشته و به شاه رشوه می‌داد و این جریان بر سفارت انگلیس پوشیده نبود. در این مرحله به دستور وزارت جنگ در لندن و نایب‌السلطنه هند همکاری نزدیک ژنرال آبرون ساید و من آغاز گردید. من برای نظارت رضاخان درباره نیروی قزاق اعتبار فراوانی قائل بودم و سرانجام او را به Ironsides معرفی کردم. Ironsides همان خصالی را در رضاخان می‌دید که من دیده بودم و هر دو برای این مرد احترام زیادی قائل بودیم. با تدابیر زیاد کلنل فرمانده و افسران روس لشکر قزاق را ترک گفتند و امور لشکر به دست فرمانده نیروهای انگلیس در شمال ایران اداره می‌شد ...»

اصلاحاتی که رضاه شاه با کمک اردشیر ریپورتر در ایران انجام داد برای جلوگیری از بلشویسم بود. آنچه اردشیر جی ریپورتر درباره ی هوش و استعداد و لیاقت رضا خان می گوید به گونه ای ستایش از خودش و کارهای خودش هست و از این واقعیات سرچشمه می گیرد که انگلیس ها نگران گسترش بلشویسم در ایران و مستعمرات انگلیس در شبه قاره هند بودند. وزارت خارجه ی انگلیس با دادن رشوه به صدراعظم ایران وثوق الدوله و برخی از رجال ایران قرارداد ۱۹۱۹ را مهیا کرد که چندان موفق نبود، اما وزارت جنگ و سازمان جاسوسی انگلیس، با کمک اردشیر جی ریپورتر و رضا خان و با یک کودتای نظامی در ایران به آسانی توانستند بیش از مفاد قرارداد ۱۹۱۹ ایران را غارت کنند. در ادامه ی همین غارت، شاپور ریپورتر نیز مانند پدرش در ایران به کار جاسوسی ادامه داد. دولت انگلیس در برابر خدمات آن ها، هم به اردشیر جی ریپورتر و هم به شاپور ریپورتر، لقب شوالیه و لقب "سر" داد.

اردشیر ریپورتر قرارداد ۱۹۱۹ را برای منافع انگلیس فاقد ارزش می دانست و به دنبال راه حل دیگری برای حفظ مستعمرات انگلیس؛ یعنی ایران، بین النهرین و هندوستان بود. با انجام انقلاب بلشویکی حکومت تازه اتحاد شوروی سوسیالیستی بر منافع استعماری روسیه در ایران و نیز قرارداد ۱۹۰۷ خط بطلان می کشد. به موجب قرارداد ۱۹۰۷، روسیه و انگلیس بدون دخالت و اطلاع ایران و با تأیید فرانسه، ایران را بین روسیه و انگلیس تقسیم کرده بودند. با بیرون رفتن روسیه از این قرارداد، امتیازات قرارداد ۱۹۰۷ به تنهایی نصیب انگلیس ها می شد، اما قرارداد تازه ی ۱۹۲۰ بین ایران با شوروی، حضور قوای کشور دیگر را در ایران منع می کرد. این قرارداد با توجه به این که روسیه در شمال ایران ۲۶۴۳ کیلومتر مرز مشترک با ایران داشت، به شوروی اجازه می داد در صورت "توقف قشون یا قوای مسلحه ممالک ثالث" شوروی به ایران و نیروهای خارجی یورش بیاورد.

برای آن که حکومت شوروی احساس خطر نکند انگلستان به این فکر می افتد که باید یک نیروی دیگر در ایران جانشین قوای نظامی انگلیس شود، از همین رو نیروهای نظامی انگلیس در ایران منحل می شوند. جالب است که انگلیس ها دو ماه پس از کودتای رضا خان ساز و برگ نیروهای انگلیس در شمال ایران را به قشوق قزاق می دهند. انحلال نیروهای انگلیس در شمال ایران (نورپرفورس) با کودتا ارتباط مستقیم داشت زیرا از آن پس مأموریت مقابله با بلشویسم را نه نیروهای

رسمی بریتانیا و با پول دولت بریتانیا، بلکه نیروهای ایرانی و با پول دولت ایران، به عهده گرفتند. یعنی انگلستان جانشین قوای نظامی خود رضا خان را برای تامین منافع مستعمرات خویش در ایران تعیین کرده بود و اختیار منافع خود را به او سپرده بود.

هارولد نیکلسون که در این زمان کنسول انگلستان در تهران بود این نکته را این چنین تأیید می کند: «... ترقی رضا در مراتب [نظامی] مدیون لرد آیرونساید بود. ... همچنین به مرد انگلیسی دیگری نیز مدیون بود. [این "مرد انگلیسی دیگری": اردشیر جی ریپورتر است که نیکلسون نامش را پنهان می کند. عبدالله شهبازی بر این باور است که " در کودتای ۱۲۹۹ نیز نقش آیرون ساید به شدت برجسته می شود ولی نقش اردشیر ریپورتر به شدت پنهان نگاه داشته می شود."] و معلوم بود که ایران کاملاً به سوی تشنگ غوطه ور بود؛ تنها امید این بود که کشور بتواند تحت رهبری مقتدر اندرونی مجدداً قوت گیرد؛ سرپرسی [لورین] به درستی پیش بینی کرده که رضاخان برای چنین حیات تازه ای توانا می باشد...»

عبدالله شهبازی در تارنمای خود می نویسد: «... سندی است که مجله پیکار در شماره ۱۰ خرداد سال ۱۳۱۰ خود افشا کرد. این نشریه ای بود که در برلین به وسیله ی مرتضی علوی، برادر ارشد بزرگ علوی (نویسنده معروف)، منتشر می شد. پیکار در مقاله ای با عنوان « سیاست جاسوسی انگلیس ها در ایران » می نویسد: « پس از اینکه رضاخان را انگلیس ها کاملاً به سمت نوکری خود درآوردند، قنصل انگلیس (مقیم اهواز) راپورتی به عنوان چمبرلین، وزیر مستعمرات انگلستان، می نویسد و در راپورت مزورانه خود می نویسد که ما هر قدر سعی و کوشش نمودیم رضا خان را با خود همراه نمایم موفق نشدیم و آنچه حقیقتاً کشف کردیم با حکومت شوروی مناسبات حسنه دارد و هیچ حاضر نیست که با ما کنار بیاید. و این راپورت خود را طوری کرد که به بوسیله جاسوس های خودشان به دست قنصل های حکومت شوروی بیفتد. متأسفانه این عمل مزورانه طوری در محافل سیاسی روس ها تأثیر بخشید که تا امروز هم در روسیه کسانی هستند که عقیده دارند رضا خان طرفدار شوروی و ... مخالف سیاست استعماری انگلیس ها است...»

طرح کودتای اردشیر ریپورتر- رضا خان و پس از آن انحلال نیروهای انگلیس در ایران به گونه ای به اجرا درآمد که وانمود می کرد که يك نظام ملي و ضدانگلیسی و ضد بلشویکی در تهران روی کار آمده است. همانگونه که عقب نشینی ظاهری انگلیس ها در ازمیر آتاتورک " قهرمان ملی" ترکیه را به قدرت رسانید. روس ها کودتای ۱۲۹۹ را یک

حرکت انقلابی و ملی تلقی کردند. از جنبش بلشویکی میرزا کوچک خان پشتیبانی نکردند و تلاش‌های میرزا هم برای جلب حمایت بلشویک‌ها به جایی نرسید. میرزا کوچک خان دو نامه برای لنین نوشت اما پاسخی دریافت نکرد.

روشتاین سفیر حکومت بلشویکی روسیه در نامه‌ای به میرزا کوچک خان نوشت: «... ما یعنی دولت شوروی در این موقع، نه تنها عملیات انقلابی را بی‌فایده، بلکه مضر می‌دانیم، این است که سیاستمان را تغییر داده و طریق دیگری اتخاذ کرده‌ایم. بنا به مفاد قرارداد فوریه‌ی ۱۹۲۱ (اسفند ۱۲۹۹) ما مجبوریم دولت ایران را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم... ما مکلف شده‌ایم در مقابل دولت از قوای انقلابی ایران حمایت کنیم.»

بلشویک‌های شوروی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ریپورتر-رضا خان را "انقلاب ایران" می‌دانستند و از همین روی از میرزا کوچک خان و دیگر بلشویک‌های ایران پشتیبانی نکردند. این ارزیابی رفقای بلشویک روس در حالی است که رییس شبکه جاسوسی انگلیس در ایران؛ اردشیر جی ریپورتر در وصیت‌نامه‌ی خود اعتراف می‌کند: «... در پایتخت لااقل هفده محفل مخفی بلشویکی مشغول فعالیت بود... انقلابیون نقشه دامن‌داری را طرح کرده بودند که آتش‌سورش و بلوا در مازندران و گیلان و قبائل لرستان و ترکمن مشتعل شود و عمالشان زمام قدرت را به دست گیرند. جمهوری آذربایجان به رهبری دمکرات‌ها در تبریز در شرف وقوع بود...» رفقای بلشویک شوروی بلشویک‌های ایران را ندانسته قربانی منافع انگلیس در ایران و اجرای جدیدی از قرارداد ۱۹۱۹ با نقشه‌ی اردشیر ریپورتر و رضا خان کردند.

این که چرا ما امروز پس از نزدیک به یکصد سال به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ می‌پردازیم و این که به گفته‌ی رضا خان؛ چرا مردم "دست از سر مرده‌ها بر نمی‌دارند" [چون رضا خان دوست نداشت درباره‌ی پیشینیان‌ش سخن بگویند]. برای آن است که گذشته چراغ راه آینده است. در پایان این نوشته می‌خواهم رازی را برای هم‌میهنان جوانم‌آشکار کنم. آنچه امروز در ایران به نام فرهنگ شیعه و فرهنگ ایرانی نامیده می‌شود یک فرهنگ استعماری است که استعمارگران به جای فرهنگ راستین ایرانی به مردمان ما تلقین کرده‌اند. ما با یک فرهنگ ارزشمند و شایگان از آن‌رو از دیگر کشورهای جهان وامانده شده‌ایم که استعمارگران تا آنجا که می‌توانسته‌اند فرهنگ ارزشمند ما را دگرگون جلوه داده‌اند تا ما از آن بیگانه شویم و دوری‌گزینیم. واژه‌ی حکیم و فیلسوف را از فردوسی اندیشمند سترگ ما

دریغ داشتند و او را حماسه سرا نامیدند. اندیشه های ناب و ارجمند عطار و حافظ را صوفیانه تفسیر کردند. دور اندیشی و سیاست ورزی را برما زشت وانمود کردند و توکل را مقدس و الهی دانستند. شعر و شاعری را بد شمردند، شطرنج را که بازاندیشی و دوراندهی را به ما می آموزد به فرزندان ما حرام کردند. هر چه ما داریم و داشتیم ناپسند جلوه دادند و آنچه غربی ها از ما آموخته اند و به ما باز پس می دهند، پیشرفته و زیرکانه نشان دادند.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم – آدینه یازدهم خرداد ماه ۱۳۹۷ خورشیدی برابر با یکم ژوئن ۲۰۱۸ میلادی